

# قلب عکاسی انقلاب هنوز می تپد

تأثیرات انقلاب اسلامی در عکاسی ایران

در گفتگو با احمد ناطق رییس خانه عکاسان ایران

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی

اشاره:

سعی کرده‌ایم در این گفت و گو تصویری از وضع امروز عکاسی انقلاب ارائه کنیم؛ شاید قاف این تصویر خیلی قبی نباشد و نیز درستی به کار نکرده باشیم یا نور درست تنظیم نشده باشد؛ اما در هر صورت سوزد بحث انقدر مهم است که این تصویر را علیرغم عیب‌های فنی احتمالی‌اش؛ تمنا سانی کند.

در آستانه انقلاب فضای عکاسی ایران چه فضایی بود؟

قبل از انقلاب تا آستانه پیروزی خیلی عکاسی به صورت امروزی اش وجود نداشت هم از نظر نگاه حرفه‌ای و ژورنالیستی هم از نظر کمیت. خیلی کم رنگ و سازمانی بود و بیشتر تزیینی. حدود انقلاب خیلی گروه‌های مشخص و تشکل‌های مشخصی وجود نداشته به جز سازمان‌های رسمی مثل تلوزیون و خبرگزاری. اینها خیلی حضور محدود و اندکی داشتند ولی در دوره بعد از انقلاب خوب تفاوت می‌کند.

از همین منظر می‌خواهیم ببینیم که انقلاب چه نسبتی با عکاسی دارد چه فضایی برایش ایجاد کرده و مشخصاً انقلاب چه تحولی را در فضای عکاسی کشورمان باعث شد.

خوب طبیعتاً وقتی انقلاب اتفاق می‌افتد بستر مناسب برای عکاسی بوجود می‌آید حالا که شرایط مهیا شده عکاسی رشد می‌کند وقتی رشد یافت و به یک منظرهای جدیدی وارد شد می‌تواند بوسیله خودش که ابزار قابل قبول و موثری است تغییری بدهد در روند انقلاب اینها به این دلیل به هم دیگر کمک کردند یعنی اینکه انقلاب اتفاق افتاد تعداد زیادی رسانه‌های خارجی هجوم می‌آوردند به ایران با عکسهایی که در مجلاتی منتشر می‌شود باعث می‌شود یک عده‌ای توجهشان جلب شود و آنها هم که داشتند کار عکاسی می‌کردند فعال می‌شوند و شرایط متفاوتی برایشان مهیا می‌شود همه اینها باعث می‌شود که به یک تحولی نزدیک شویم وقتی که عکس یک شهیدی که شاید خیلی ساده گرفته شده فروخته می‌شود تکثیر می‌شود به در و دیوار زده می‌شود مولتی ویزن باهش درست می‌شود نمایش داده می‌شود در مساجد موجب می‌شود که مردم ارتباط برقرار کنند یا شرایط بیرون از خودشان این هست که تا آن موقع خیلی نزدیک نبودند ولی عکس این فضا را ایجاد می‌کند ممکن بود فیلم با محدودیت‌هایی که داشت نتواند این کار را بکند در حالی که در دیوار خیلی راحت گویای اینها بودند و عکسهایشان را می‌چسباندند به در و دیوار و می‌رفتند و نگاتیوها را حفظ می‌کردند و عین همین واقعه در جنگ تکرار شد و مردم ارتباط

پیدا کردند با صحنه‌های جنگ به راحتی نمی‌توانستند آنجا حضور داشته باشند ضمن اینکه به راحتی نمی‌توانستند برای چند بار فیلم‌های تلوزیون را تماشا کنند یا به راحتی قابل دسترس نبود که هر وقت شرایطی مهیا شود بتوانند مواجه شوند با آن صحنه‌ها همه‌ی اینها در واقع موجب شد که هم عکاسی رشد کرد و هم این رشدش کمکی کرد به جنگ و انقلاب.

اگر امروز فضای عکاسی ایران را ارزیابی کنیم چه شاخصه‌هایی را می‌توانیم ببینیم؟

- بعد از اینکه جنگ تمام شد به نظر من سیر نزولی عکاسی شروع شد یعنی سیری که در نقطه‌ی آغاز انقلاب شروع به صعود می‌کند در جنگ به اوج می‌رسد و آخر این اوج شاید تا آخر جنگ ادامه پیدا می‌کند. و یکی از دلایل نزول عکاسی هم عدم توجه متولیان فرهنگی از یک سو، ضعف شدید آموزش در سطوح دانشگاهی از سوی دیگر و آدمهای به نظر من رشد نیافته در این زمینه از سوی دیگر است. یک نفر اگر نقاشی بخواند بکند باید طراحی بداند قلم بشناسد رنگ بشناسد در حالی که عکاسی در واقع خیلی ساده تر از اینهاست. یک نفر می‌تواند یک هفته آموزش ببیند و تکنیسین دوربین شود هر وقت دکمه را فشار دهد یک عکس گرفته شود. می‌تواند با دوربین دیجیتال هزاران عکس هم بگیرد همین سهل شدن موجب شده آن بینش هنرمندانه در جامعه‌ی عکاسی حاکم نباشد.

اشاره کردید به افولی که در عکاسی ما بعد از جنگ بوجود آمده و به نوعی دلایلش را هم فرمودید اگر ما بخواهیم بازسازی کنیم آن موفقیت‌ها و تحولات خوبی را که در دهه اول بعد از انقلاب در عرصه هنر عکاسی بوجود آمد باید یک مقدار دقیق‌تر عوامل آن موفقیت را ارزیابی کنیم انقلاب از یک طرف سوزده‌های خیلی خوبی برای عکاس پدید آورد شاید بشود اشاره کرد به همان عکسی که ۱۹ بهمن بود که گرفته شد که شاید بشود گفت نقطه عطف در تاریخ عکاسی ایران بود

و این عکسها مردم را متوجه این عرصه کرد و قاعدتاً عکاسان خیلی به ارزش کار خودشان و تاثیر آن بیشتر واقف شدند.

این مخاطب زیادی را فعال کرد برای هنر عکاسی در کشور. بعد از جنگ قاعدتاً ما واقعه ای مثل وقایع انقلاب یا مثلاً صحنه‌های پر تنش و پرهیاهوی جنگ را نداشتیم ولی سوال این است که آیا انقلاب به غیر از سوزده و مخاطب نوعی نگاه هم به عکاسان می‌داد یا نه؟ چون اگر تبدیل به نگاه شده باشد یعنی از سوزده و مخاطب گذشته باشد این نگاه وقتی در چشم من شکل گرفت این کادری که من برای نگاه کردن به عالم انتخاب کردم درونی شد برای من آن وقت آن نگاه می‌تواند بیاید در عرصه‌های دیگر بروز بکند چه جنگ باشد چه نباشد سوزده‌های مختلفی را می‌توانیم با این نگاه ببینیم وقتی نگاه می‌کنیم به فضای ۲۵ سال گذشته می‌توانیم چنین نتیجه‌گیری بکنیم که انقلاب لااقل به بخشی از عکاسان ما نوعی نگاه بخشید که می‌تواند همیشه همراهشان باشد و موتور پویایی هنر عکاسی شان باشد؟

- من اعتقاد دارم که هنرمند قبل از هر چیز باید به دانش دیگری مثل حکمت و فلسفه مسلح باشد. اگر مسلح شد حالا اگر بستر مناسبی برایش بوجود بیاید در آن بستر ضمن گزینش‌هایی که می‌کند شاید طریق رشد برایش باز شود در حالی که وقتی ما خیلی دست خالی و خام وارد ماجرا شدیم این جذابیت موضوعها با این فراوانی قبل از هر چیز اینها برای ما قابل توجه‌اند. و آن چیزی که مسلم است این است که یک هنرمند قبل از همه‌ی اینها باید به دانایی برسد.

انقلاب چه نسبتی با این دانایی می‌تواند داشته باشد؟

- انقلاب برای همه‌ی آدمهایی که می‌خواهند بفهمند دانایی ایجاد می‌کند و فرق نمی‌کند ممکن است در قشر هنرمند یک عده متوجه شوند که انقلاب چیست و چه تحولانی را ممکن است ایجاد کند و با جست



ویژان خلیلی

یک هنرمند باید به شکل  
طبیعی دانش داشته باشد باید  
برای دانش یافتنش  
هزینه بکنیم باید تجربه بکند و  
برای تجربه کردنش باید هزینه  
بکنیم باید محلی برای ارائه  
داشته باشد برای این عمل باید  
هزینه بکنیم



۱۵ سال از جنگ گذشته است در این  
پانزده سال کم کاری متولیان فرهنگی یا آن  
فقدان آگاهی هایی که بتواند به ثمراتی بینجامد  
اینها موجب شده که چه صحنه هایی از دست  
برود و به طور مشخص در فضای عکاسی ما  
چه سوزهای خاصی چه عرصه های خاصی  
می توانست شکوفا شود؟

آن لحظه ای که هایبل می زند توی سر  
قایل اگر یک عکسی می گرفتند خوب خیلی  
عکس جالبی می شد یا آن موقع که داشته دفن  
می کرده یا آن موقع که حضرت ابراهیم چاقو  
را گذاشته زیر گلوی اسماعیل که سرش را  
ببرد اگر عکاسی بلد بودیم و یادمان داده بودند  
و دوربینی بود خوب خیلی لحظات بود موثر  
در تاریخ انقلاب ها و تحولات و  
کمال جویی ها پس در هر لحظه از زمان  
لحظات قابل قبول بوده برای جاودانه شدنش  
تمام لحظات زشت و زیبای انقلاب زشت و  
زیبای جنگ تمام این ها اگر که عارفانه  
وعاشقانه ضبط شده بود امروز ما از دفاع  
هراسی نداشتیم امروز نگران هجوم بیگانگان  
نبودیم امروز برای منافع دست و پانمی زدیم  
امروز یک جامعه ی به سمت کمال را داشتیم  
بنابراین هر کدام از اینها که به دلیل فقدان  
مدیریت صحیح به دلیل فقدان دانش لازم  
برای هر کدام از ما وجود داشته همه اینها  
موجب شده که خیلی از صحنه های عکاسی  
و خیلی از فضاها را در این دوران ۱۵ - ۲۰  
سال از دست دادیم .

یعنی اگر ما معتقدیم یک عکس می تواند  
تاثیر بگذارد و به همین دلیل که در به در همه  
آدمها دنبال عکس امام حسین می گردند و  
حضرت علی و وقتی پیدا نمی کنند نقاشی  
می کنند تبدیل به عکس می کنند بالاخره یک  
کاری می کنند که ببینند در حالی که ما چون  
دانش نداشتیم و متولیان فرهنگی مان مسلح به

عکاسان ما در فضاهای بعد انقلاب می توانستند  
استفاده کنند و نکرده اند، چیست؟

- ببینید فرصتهای از دست رفته مال همین  
است که من هر چه دانش داشته باشم نسبت  
به فضای سیاهی و بدنام سوراخ سمبه های  
این فضای تاریک چگونه است و چراغ علم  
به دستم باشد طبیعتا هر جایی که روزنه ای و  
فضایی باشد برای سو زدن به آن جا برای  
کشف حقیقت جدید این امکان بیشتری برای  
من هست . آن فضا و موقعیت هایی که از  
دست رفته مربوط به آن عدم آگاهی دادن به  
قشر عظیم هنرمند و مردم است و این هم به  
شکل کلی اش به متولیان فرهنگی و دانشگاه  
پر می گردد اینها خوراک لازم را ندادند به  
آنهايي که شوق داشتند در طی سالها به همین  
دلیل خیلی از فرصتها از دست رفته دیگر  
مسلمانا برای یاد گرفتن گذشته که زمان هم  
بعد از آن برای یاد دادن داشته باشیم اینها آن  
فرصتهای از دست رفته هستند .

خودشان مواجه شوند و بعضی هم که این  
پس زمینه و سابقه تربیتی و فکری برایشان مهیا  
نیست چه هنرمند چه غیر هنرمند به آن نتیجه  
نرسند و بعد ضد انقلاب باشد و تا آخر ضد  
انقلاب بماند بنابراین خود انقلاب در همی  
آدمها از هر جنس هنرمند و کارگر و زن و مرد  
و غیره و ذالک به شرط اینکه بستر تربیت شده  
ای داشته باشند می توانست تاثیر بگذارد  
چشمشان باز شود و کما اینکه اگر ما امروز  
آرمانهای انقلاب و امامان کم رنگ بشود از  
این است که آن بسترها مهیا نبوده برای خیلی  
از ما . و گرنه خیلی از ماها امروز شاید خیلی  
بهتر در عرصه حضور داشتیم و قبل از اینکه  
پیردازیم به برطرف کردن نیازهای مادی و  
روزمره مان می آمدیم به یک کار عمقی فکر  
می کردیم به این فکر می کردیم که از آنچه که  
از انقلاب آموختیم و از آنچه که داشتیم چطور  
می توانیم آن را به اثر هنری تبدیل کنیم .  
فرصتها و ظرفیت های ناشناخته که



تمام لحظات زشت و زیبای  
انقلاب زشت و زیبای جنگ تمام  
این ها اگر که عارفانه و عاشقانه  
ضبط شده بود امروز ما از دفاع  
هراسی نداشتیم امروز نگران هجوم  
بیگانگان نبودیم امروز برای منافع  
دست و پا نمی زدیم امروز یک  
جامعه‌ی به سمت کمال را داشتیم

دانش روز نبودند امروز عکس خوبی از امام  
هم حتی خیلی کم داریم .  
عکاسی یک هنر خاص است و تحولات  
آن راهم فقط خواص می داند بر عکس سینما  
یا حتی ادبیات ، عکاسی تحولاتش و پشت  
پرده هایش و سازمانش خیلی رونوده است .  
آیا در فضای عکاسی ما آبا طیف‌های  
مختلف فکری هست؟  
آدمهایی که دغدغه‌های بیشتری نسبت به  
انقلاب آرمانهای انقلاب داشته باشند و ضمنا  
نگاهشان به عکاسی یک نگاه خیلی محض  
هنری کاملاً حرفه ای نباشد در عکاسی کشور  
هستند؟

انقلاب یعنی تحول ، از گونه‌ای به گونه‌ی  
دیگر شدن و هنر هم یعنی دمیدن روح تعهد  
در انسانها یعنی انقلاب شد که انسانهای  
متعهد بیابند باشند، زندگی کنند و کمک کنند  
و مدیریت کنند پس اگر با این معنا که حضرت  
امام (ره) فرمودند و فکر می کنم که والاترین  
و تنهاترین معنای هنر باشد با انقلاب هیچ  
برخوردی ندارد کسانی که به انقلاب معتقد  
بودند و باور داشتند اگر که هنرمند بودند طبیعتاً  
آن راهم ادامه می دهند و حتما هستند کسانی  
که دغدغه‌شان این باشد که آن آرمانهای  
انقلاب که انسانی و در نهایت اسلامی است  
همه را محقق کنند حالا هر کس در حد بضاعت  
خودش .

نه به طور مشخص تر آیا در فضای عکاسی  
کشور ما هنرمندانی که برای هنر انقلاب  
موضوعیت قائلند و صرفاً ابزاری به آن نگاه  
نمی کنند و دغدغه‌های آرمانی انقلاب  
همراهشان باشد و قصد انتقال آن به نیروهای  
بمدی را داشته باشند، وجود دارند؟

بینید به همان مقدار و نسبتی که در بین  
همه هنرمند ها این فضا کمتر است در بین  
مسئولین و متولیان هنر این فضا کمتر است

دیگری اتفاق افتاده شرایط دیگری رخ داده  
بنابراین حتما وجود دارد همین که انقلاب ما  
توانسته به یک ربع قرن عمر برسد حتما  
وجود چنین هنرمندانی در فضای کشورمان  
موجب حفظ چنین شرایطی شده هم اینکه  
اگر بخواهد یک شرایط بهتری بوجود بیاید به  
خاطر همین نبض تپنده هنرمندان کشورمان  
است .

یعنی اصل این بحث را اگر قبول کنیم بعدا  
می شود یا آن متولیان فرهنگی که خیلی از این  
بحثها و آرمانها در خود آنها کمرنگ شده وارد  
چالش شد.

- بله اصلا اصل قضیه همین است چون  
وجود دارد اگر تمام شده بود که آدم اصلا  
راجع به حقیقت صحبت نمی کرد.

همین گروه محدودی که وجود دارند و  
در اقلیت هستند اینها چه شرایطی باید برایشان  
فراهم بشود تا آن دغدغه‌های خودشان را با  
هنر خودشان بهتر بروز دهند و راضی تر باشند

عکاسان هم مستثنی نیستند و به نظر من  
امیدوار کننده نیست این حجم توجه به  
باورهای انقلابی و تلاش برای گسترشش  
همانطور که خیلی از مسئولین فرهنگی و  
متولیان مسئول این جوری اند به شکل طبیعی  
و بدیهی هنرمندانی هم که به نوعی نگاه  
هنرمندانه به جامعه‌ی خودشان داشتند این  
بخشش کمرنگ‌تر بوده .

حالا جدای از این بحث کمی که چه  
سهمی از فضای عکاسی کشور در دست  
هنرمندان یا دغدغه است ما می خواهیم بدانیم  
که اصل قصه آن کیفیت آن جایی که یک  
چنین آرمانی بپند...

- این سوال شما به این معنا است که  
بگوییم آیا قرآن هنوز یک جایی می تپد. این  
نگاه اصلا نمی تواند فارغ از قرآن باشد بالاخره  
این انقلاب اگر یک انتهایی هم داشته باشد به  
دلیل اینکه همیشه می تپیده این نگاه حقیقت  
جو در بشر و تمام دوران بشریت انقلاب

سعید صادقی

یک نفر می تواند یک هفته آموزش ببیند و تکنیسین دورین شود هر وقت دکمه را فشار دهد یک عکسی گرفته شود. می تواند با دوربین دیجیتال هزاران عکس هم بگیرد همین سهل شدن موجب شده آن بینش هنرمندانه در جامعه عکاسی حاکم نباشد

هم فکر بکنیم؟  
- مثلا؟

مثلا این که هنرمندی که می خواهد برای مردم، جامعه و انقلاب کار بکند تمام ظرفیت های انقلاب که در حکومت خلاصه نشده است بیایم یک مقدار (حالا مثلا در بحث عکاسی انقلاب) اگر نوع نگاه و سوزه هایش متفاوت است بیایم نوع ارائه آن را هم عوض کنیم. نگوییم نه خیر بنده حتما باید در گالری عرضه شوم مثلا بگویم من می توانم در مسجد عرضه بشوم کما اینکه این در مورد خیلی هنرها اول انقلاب افتاد یعنی فقط در محتوا تحول صورت نگرفت در نوع ارائه هم تحول صورت گرفت.

- این بحث یک آسیب شناسی اجتماعی، انقلابی رami طلبد کما اینکه من می گویم که هنرمند در شرایط حاضر چرانی رود کارش را در مسجد ارائه کند. از یک منظر بخواهیم نگاه کنیم می بینیم که چند نفر امروز مسجد می روند؟ در اول انقلاب اگر مردم هجوم داشتند به سمت مساجد و جوان ها حضور داشتند امروز که یک عده پیرمرد داخل مساجد نشسته اند این آسیب شناسی از منظر هنرمند اتفاق افتاده یا مناظر دیگری هم می تواند دلایلی برای این کار بتراند.

چند نکته در همین صحبت های شما هست. یکی اینکه اگر هم بپذیریم که مساجد خلوت شده اند از اول انقلاب بالاخره از گالری ها بر جمعیت تر هستند.

دوم اینکه اگر فضای مساجد اول انقلاب آن قدر پر بود یک دلیلش این بود که واقعا همه زندگی در مسجد حضور داشت و در عرصه های مختلف در مسجد فعالیت بود، کتابخانه هم در مسجد بود... و طرف می رفت در مسجد می دید که یک سری نیازهای هنری و زیبا شناختی و نیازهای معنوی او رفع می شود.

ضمن اینکه همه مساجد ما الان پیرمردی نیست ولی جوان ها هم از این گونه فضاها محرومند.

این چالش دامنه دار است. ببیند الان این هنرمندی که شوق این را دارد که در گالری فلان نمایشگاه بزند و در روز افتتاح آنهم چهار نفر برایش گل ببرند و هورا بکشند و بعد هم عکس اش در روزنامه چاپ شود این از چه وضعی در اונشات می گیرد مگر نه اینکه از ضعف نفسانی ما. حالا آیا در تامین و ارضای این غریزه چقدر آدمها و شرایط دولتها و حکومتها موثرند. چقدر ممکن است که قدر یک هنرمند متعهد را به گونه ای در شانش بدانند که وقتی دانسته شد این قدر او ارضا شده باشد از این نیاز یعنی هر انسان هر هنرمند یک سری غرایز دارد که باید آن را ارضا کند.

جناب ناطقی! حرف همین است که حتی شما می توانستید اید در فضای یک مسجد فضایی را ایجاد کنید که یک عکاس شما برود آنجا عکسهایش عرضه بشود و در آنجا مورد استقبال شدید قرار بگیرد و از لحاظ آن حسی

هم که شما می فرمایید کاملا ارضا بشود اما یک خط کشی هایی آمده که اینها اصلا غیب شده در گستره مخاطبان من می خواهم ببینم که این خط کشی چطور اتفاق افتاده؟

به نظر من این خط کشی، نبود پس زمینه ی تربیتی و فکری صحیح است.

بالاخره همان طور که هنرمندان یک طیف هستند مسئولین هم یک طیف هستند. متفذین اجتماعی هم یک طیف هستند ممکن است وقتی سراغ بعضی ها بروید اسم مسجد را هم ببرید بگویند نخیر آقا مسجد که جای این کارها نیست.

حالا مسئول را به عنوان مثال عرض کردم خیلی از نهادهایی که می توانند مردم را با هنر آشتی بدهند ما نمی توانیم بگوییم که در عکاسی هیچ آدم خود ساخته صاحب تجربه صاحب درد و تدبیری نداشتیم اینها می توانستند به هم نزدیکی شوند یعنی همانطور که خودتان در صحبت هایتان گفتید انقلاب یک عرصه ای بوجود آورد که خیلی ها توانستند خیلی تجربه کسب کنند یک عده توانستند در عرصه های دانش خودشان را افزایش دهند تجربه کسب کنند.

می خواهم بگویم این اتفاق اگر در فضای مخاطب یابی برای هنر انقلاب هم صورت بگیرد یعنی یک عده جرات بکنند تجربه بکنند به دنبال آن یک افق های جدیدی باز خواهد شد.

من سوالم این هست که این جرات را چه کسی و با چه پشتوانه ای باید بکند؟ یک



از شرایط چون بالاخره شما در بحث های تشکیلاتی عکاسی هم هستید و از این فضای مدیریت فرهنگی یک ارزیابی هم دارید می خواهیم بحث کمی کاربردی تر شود.

به قول شما نگوییم که این ها در اقلیت اند یا اکثریت بالاخره فارغ از کمیت اگر بحث کنیم یک نگاه هنرمندانه متعهد وجود دارد ممکن است در جهت پرورش آن ورشد و نمودش یک ضرورت های مدیریتی وجود داشته باشد این است که متولیان فرهنگی اول خودشان باید درکی از این ماجرا داشته باشند و خودش باید دغدغه این کار را داشته باشد در حال حاضر این به نظر می رسد که هیچ کس در جای خودش قرار نگرفته کسی که در جای خودش قرار نگرفته، دیگر نمی شود از او انتظار داشت. ولی به طور کلی باید بدانند که هنر و توجه به هنر نیاز به صرف هزینه دارد هنرمند اگر قرار باشد که دغدغه کار و مسکن و غیره و ذالک بر دوشش باشد به شکل طبیعی نمی تواند قدرتمند قلم بزند و دوربین بدست بگیرد، فیلم بسازد این دغدغه باید به نوعی بر طرف بشود الزاما همه اش مادی نیست در اینها معنویت وجود دارد که خودش خیلی چیزها را حل می کند بنابراین به شکل واضح نمی توانیم بگوییم که حالا متولیان فرهنگی بیایند یک شرایط مادی مشخص ایجاد کنند.

ولی خیلی چیز پیچیده ای نیست که بیایم بگوییم یک هنرمند باید به شکل طبیعی دانش داشته باشد باید برای دانش یافتنش هزینه بکنیم باید تجربه بکند و برای تجربه کردنش باید هزینه بکنیم باید محلی برای ارائه داشته باشد برای این عمل باید هزینه بکنیم همه این اتفاقات باید بیفتد وقتی که افتاد می گویم برآورده شده است به طور طبیعی این سیری که باید در یک روند هنری وجود داشته باشد باید این باشد و باید شرایط پیدا کردن دانش تجربه کردن مسائل و ارائه آن را برایش مهیا کنیم.

اگر صرفا به سیستم مدیریتی امید ببندیم بعید است که بیشتر از آن چیزی که تا به حال اتفاق افتاده اتفاق بیفتد البته ما باید فشار خودمان را بیاوریم بحث های خودمان را مطرح کنیم و مطالبات خودمان را طرح بکنیم ولی در کنارش آیا نباید به یک سری عرصه های دیگر

هنرمندی چه پشتوانه‌ای دارد خودش می‌گوید من بروم بزخم وسط این تجربه بعد می‌گوید! زخم چه می‌شود بچه‌ام چه می‌شود. مگر یک هنرمند یک انسان غیر از سابقه‌ی تربیتی‌اش چیز دیگری او را به جلو می‌برد. شما باوری غیر این دارید؟

من دارم از منظر خودم نگاه می‌کنم که هنرمند که نگاهش و آرنانش مثل من است رضا داده است به اینکه بروم در فلان گالری خودش را عرضه بکند هیچ وقت نیامده در محیطهایی که شاید یک گالری باشد یا نباشد، راضی هست که شش ماه در نوبت فلان گالری بماند که عکسهایش عرضه بشود ولی...

من عرض می‌کنم، شما در همین مسئولیت خودتان چرا تا ساعت ده شب اینجا نشسته اید که یک سوره را ببندید در حالی که تو یک دانه از همین گالری‌ها یک مراسم خیلی شیک هست در آنجا خانم‌ها و آقایان هستند آثارشان را به نمایش می‌گذارند. چرا نمی‌روید آنجا چون شما هم در طیف خودتان یک تربیت در ذهنتان است که من بنز می‌خواهم چه کار با همین تاکسی می‌روم من می‌گویم این شما را اینجا نگه داشته یا خیر؟ اگر هنرمندی در صف فلان می‌ایستد تا در خانه هنر نمایشگاه بگذارد و بابت آن پول هم می‌پردازد چرا نمی‌آید در یک جایی که پول هم به او می‌پردازند اثرش را نمایش دهد این غیر از شخصیت فردی نیست. باوری غیر این

**آقا یا ما پنجاه تومن به تو حقوق می‌دهیم می‌گوید**  
**بیخشید من می‌روم یک**  
**عکس می‌گیرم پنجاه تومن به**  
**رویت می‌فروسم در یک روز.**  
**مگر دیوانه‌ام بیایم**

دارید.

من اختلافی با شما سر این بحث ندارم بحث من این هست دارند بعضی هنرها را خیلی خاص تعریف می‌کنند.

دارند ارتباط آن را با جامعه قطع می‌کنند ارتباطی که می‌تواند محقق شود اما یک فضای توهمی ایجاد می‌کنند که آقا شما اگر می‌خواهید به عنوان عکاس شناخته شوی باید در فلان گالری شناخته شده باشی.

- چه کسی ایجاد می‌کند؟

عوامل تاثیر گذار چیست که کسی هم که حتی هیچ سختی از لحاظ تربیت فکری و خانوادگی و آرمان با آن آدمی که در فلان گالری خیلی راحت حضور پیدا می‌کند ندارد مجبور می‌شود برود در آن گالری؟

به دلیل اینکه من روی حرفم پافشاری دارم فقط می‌توانم بگویم شیطان! البته این درست است من می‌خواهم بگویم که وقتی یک هنرمند دوست دارد شناخته شود دوست دارد کار خودش را عرضه کند شما می‌توانید با یک کلیشه شکنی شرایطی را ایجاد کنید که فقط در فلان گالری بالا شهر نیست که تومی‌توانی بروی هنرت عرضه کنی و مورد تحسین واقع شود.

ببینید من از منظر یک مسئول این راه شما می‌گویم، می‌گویم من الان مسئولیت یک جایی را دارم که یک گالری دارد در این گالری شرایط این طوری است که آدمها با هر طیف بیایند کارهایشان را نمایش بگذارند و اینها بعد یک سری چیزهایی که در جاهای دیگر ممکن است وجود داشته باشد در این جا کم‌رنگ است نه اینکه ماذنیت ایجاد کردیم بلکه ذاتا در شرایطش این کمبود هست من به عنوان یک مسئول می‌خواهم تشویق کنم که آدمها به جای اینکه بروند در یک فضای نامانوس در نوبت هم باشند بیایند در این فضا و کار خوب ارائه کنند.

به چه انگیزه و شرایطی بیاید اگر که چهار تارسانه هم او را محدود و بایکوت کردند پس او اسمش که در رسانه‌ها نمی‌رود آدمها هم می‌آیند آنجا یا گرمشان می‌شود عرق می‌ریزند یا سردشان از فضای زیبایی هم که بهره نمی‌برند شربت و شیرینی هم که نمی‌دهیم. تشویق و جایزه هم که به خودش نمی‌دهند به شکل طبیعی او از چشم من مسئول می‌بیند اینها موجب می‌شود که یک آدمی که می‌خواهد به هر حال خودش را ارائه کند

محدود است و در تنگنا قرار می‌گیرد و ناگزیر می‌شود که برود به سمت دیگر. می‌گوید که در کار گلاب و گل حکم ازلی این بود کاین شاهد بازاری و آن پرده نشین باشد. وضعیت ما اینطوری است چون این شرایط به هر حال شرایط سختی است حفظ و نگهداری و صیانت از آرمانها سخت است. برای آدمهایی که تربیت لازم هم نشوند قطعاً این در خون دل می‌ماند و آن هم در جام می‌باشد شما یک مدیر فرهنگی خوب هم که باشید از صحتهای شما اینطور نتیجه گرفته می‌شود که مثلاً تا گالری با بهترین کیفیت با بهترین شرایط و فلان فراهم می‌کنید که آقا مثلاً چهار تا آدمی هم که دغدغه‌های اجتماعی‌تر و بزرگتری و متعهدتری دارند کارشان را عرضه کنند، من می‌خواهم بگویم این هم باز جواب نخواهد داد یعنی جنس هنر و نگاه شما نگاهی نیست که بتواند در این قالب بروز و ظهور پیدا بکند.

ببینید این هم یکی از عوامل است بله این هم یکی از عوامل هست این پارامترها اکنون دست کسانی هست که ما نمی‌توانیم خیلی به اینها امیدوار باشیم در بیست و پنجمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی شما می‌فرمایید هنوز هنر انقلاب در عرصه عکاسی می‌تپد و قلبی هست که می‌زند و کسانی هستند که در عین خون دل خوردن و بی مهری‌ها دارند به یک آرمانهایی فکر می‌کنند و کار می‌کنند اینها نمی‌توانند یک ظهور جدیدی در فضای کشور داشته باشند؟ یعنی صرف نظر از فضایی که الان هست بیاییم در مورد مساجد فکر کنیم بیاییم در مورد دانشگاهها و حوزه‌های علمیه، نماز جمعه و حتی مدارس آیا ما پیشاپیش این فرض را پذیرفته‌ایم که اصلاً مسجد جای ارائه عکس نیست؟

- ببینید من چون مشخصاً با این بحث شما مانوسم عرض می‌کنم که وقتی که به رئیس سازمان تبلیغات اسلامی گفتیم که آقا ما می‌خواهیم توی مساجد نمایشگاه بزنیم. گفتند عجب فکر خوبی آقای مسئول مساجد بیا یعنی از زمانی که مسئول مساجد آمده آنجا و مدیری نمایشگاه ما به او وصل شده شاید نه ماه، یک سال می‌گذرد هیچ اقدامی نشده است. ما مهیا هستیم و می‌گوییم فقط آقا به ما امکان بدهید که آنجا بزنیم یعنی من یا باید خودم پول داشته باشم چاپ کنم قاب کنم بعد ببرم توی مسجد یا باید مسجد سازمان یا هر جای دیگر به من پول بدهد تا این کار را بکنم می‌گویم آقا من آماده همه شرایط را مهیا کردیم می‌خواهیم توی ۳۰ تا مسجد بچرخانیم اول اینجا بعد آنجا بعد هم سینما و نشست بگذاریم بعد عکسها را ببریم آنجا بعد فلان کنیم می‌گویند عجب فکر خوبی است بسم الله بعد یک مسئول نمایشگاه من نه ماه باید برود و بیاید و هنوز به نتیجه نرسد. برای سینما هم همینطور ما آماده‌ایم آقا توی پارک هم من آمده‌ام یک شرایطی مهیا بشود برویم



دیدید این طوری نتیجه نمی دهد به جای اینکه بارئیس فلان سازمان یا فرمانده بسیج فلان جا حرف بزنید اگر می رفتید با ده تا مسئول پایگاه یا مسئول فرهنگی فلان در دانشگاه حرف بزنید...

اگر من مشکلات مجله سوره را بکنم وسط بعد از شما این سوال را بکنم که ببخشید چرا این روی گلاسه ۲۵۰ گرم ۷۰ نمی زنید. و کیفیت عکس به عنوان یک رسانه و من وقتی این را به عنوان مخاطب می بینم تاثیر مثبت که نمی گذارد تاثیر منفی هم می گذارد بعد شما می گوی من دارم مطلب می نویسم من نرسانم این را مجله همین که می بینی هم در نمی آید. آن آقا دارد صفحه می بندد تا ساعت ده شب نشسته داره فلان کار را می کند نمی رسد خانه عکاسان ایران دوازده سال ده سالی است که دارد کار می کند این آدمها خون دل می خورند آستین زدند بالا اصلا فرصت اینکه فلان فرمانده را پیدا کند، پیدا نمی کند که این نمایشگاه عکاسان بر پا باشد.

چون می خواهی نیرو بگیري بگویی آقا این نیرو را می گذارم سر این کار نه نیرو که بگیریم صدایش کنیم بگویم آقا یا ما پنجاه تومن به تو حقوق می دهیم می گوید ببخشید من می روم یک عکس می گیرم پنجاه تومن به رویتز می فروشم در یک روز. مگر دیوانه ام بیایم اینجا باشیم با فرماندار فلان کنم که تو یک نمایشگاه توی مسجد بزنی بعد سر برج به من ۵۰ تومان بدهی. در واقع قبول دارم یک بخشی اش را که به چالش بنشینید که این بحث باز بشود بنابراین همه این پارامترها باید توجه بشود یعنی ما برای یک نمایشگاه زدن آنجا که می خواهیم پوسترش را در بیاوریم پدرمان در می آید بیچاره می شویم یک دوربین می خواهیم توی مجموعه مان تزریق کنیم یک NGO ایجاد کردیم در موسسه مان (انجمن عکاسان فردا) یک عده جوان می آیند آنجا رفتند از امکانات استفاده می کنند، فراهم کردن شرایط برای آنها تا بایی توضیح بدهی که آقا می دانی این شرایط یعنی چه؟ یک بچه ۱۶-۱۷ ساله را آوردیم ۵-۶ سال کار کردم دوره ی سر بازی اش را اینجا گذرانده امروز شده مدیر نمایشگاه می دانی قیمت این یعنی چه؟ کادرسازی سه تا مدیر دارم، مدیر آموزش مدیر مسابقات و جشنواره ها مدیر آموزش این سه تا مدیر نوجوان بودند آمدند هزینه برایشان شده وقت گذاشتم اگر قرار بود من می رفتم دنبال امکانات، اینها را دیگر نداشتم.

اتفاقا ما هم حرفمان همین است و می خواهیم همین حرفها طرح شود متأسفانه وقتی بعضی ها راجع به هنر انقلاب و چالشهایش صحبت می کنند (ما داشتیم میزگردهایش را) انکار نمی کنم ما یک سری بحثهای نظری هم داریم که خیلی خوب است اگر حل شود خیلی کمک می کند به شکوفایی انقلاب در عرصه های مختلف و قالبهای مختلف و اینها بعضی از بحثها خیلی پیش پا افتاده تلقی می شود در حالی که می بینی



سعید صادقی

گروه عکاسی آماتور دانشگاهی یک موضوع خاص مثلا فلان روستای محروم کرمان هم بود اینها رفته بودند یک نمایشگاه عکس تهیه کرده بودند با اینکه از لحاظ زیبایی شناختی هنری هم شاید حد کیفی خوبی نداشت ولی من می دیدم که همین مخاطب دانشگاهی چقدر از این نمایشگاه استقبال می کردند اینها با امکانات خودشان همین کار را کرده بودند من آنجا این سوال پر ایتم پیش می آمد که وقتی کار یک دانشجوی آماتور اینطور دارد استقبال می شود این واقعا عظم موجود در جامعه را می رساند که مخاطب دارد این هنر چرا عکاسی که بیست سال سابقه کار دارد سی سال دارد یا این ارزشها و دغدغه ها کار می کند و از لحاظ کیفی هم خیلی سطحش از اینها بالاتر است چرا نباید بروز و ظهوری در این عرصه داشته باشد؟

ببینید این کار برای فرد اصلا ممکن نیست. به چند دلیل یک امکانات فردی دو تربیت های شخصی باوری شخصی به این دلایل برای فرد ممکن نیست باید هزینه کند برود فلان شهرستان زنگ بزند هزینه ی کند آقای مدیر کل مخالف نباشد فلان کند که نمایشگاه بزند خوب همه ی اینها شرایط است دیگر حالا یک سازمانی یک گروهی بخواهد این کار را بکند من می گویم به عنوان یک گروهی ما آمدیم در دستور کارمان گذاشتیم اینها را دستور کار می آید در این پیچاپیچ و خمآخم این ماجراها این طوری دچار نیستی می شود.

اصل قضیه خیلی قضیه مهمی است که به آن شما پرداختید ولی بعد از چهار پنج سال که

توی پارک نمایشگاه بزنیم. بعد می گویند چه می خواهی من که از توی خانه پانل ندارم بیارم اینجا باید مهیا بشود این فضا باید ایجاد بشود من می خواهم اینها را ببرم او دستورش را می دهد خوشش می آید می افتد در این بروکرسی و گیرو دارهای پیچ در پیچ و بعد هم فاتحه مع الصلوه یعنی موضوع نمایشگاه در مسجد برای من بر اساس اسنادی که موجود است بیش از ۴-۵ سال است که دستور کارمان است نمایشگاههای ادواری، شهرستان، نمایشگاه مساجد، نمایشگاه سینما...

ما فقط توانستیم نمایشگاه ادواری اش را که خودمان بالای سرش بودیم و زور داشتیم انجام بدهیم و کمی هم نمایشگاه شهرستان. ولی من در دانشگاه این را دیدم که یک

انقلاب برای همه ی آدمهایی که می خواهند بفهمند دانایی ایجاد می کنند فرق نمی کند ممکن است در قشر هنرمند یک عده متوجه شوند که انقلاب چیست و چه تحولاتی را ممکن است ایجاد کند بعضی هم که این پس زمینه تربیتی و فکری برایشان مهیا نیست چه هنرمند چه غیر هنرمند به آن نتیجه نرسند

گره کار همین جاست یعنی اگر همین معضل حل شود این گره کور حل شود به قول شما چیزی که خود سازمان هم قبول کرده نه ماه در این چرخه بروکراتیک گیر نکند به دنبالش من فکر می‌کنم اتفاق بزرگی خواهد افتاد یعنی با توجه به اتصالی که هنرمند پیدا می‌کند با جامعه و باز خوردی که از یک قشری که هنر از آنها دریغ شده است خواهد گرفت این در رشد او در تحول او در کار او تأثیر خواهد گذاشت و این به صورت متعامل و متقابل به شکل تصاعدی ما به فضایی خواهیم رسید که دیگر شما نخواهید گفت که آن قشر تبیده هنر متعهد یا آرمانگرا اینها در اقلیت اند درد دل‌هایی که شما مطرح می‌کنید اینها کمتر مطرح شده است شاید در جلسات پشت پرده و اینها مطرح شده اینها را ما برای فلان مدیر نمی‌فرستیم و توفی نداریم که بعد اینکه این حرف چاپ شد. فلان مدیر آن نه ماهش بشود چهار ماه ما بیشتر می‌خواهیم با سر شاخه‌ها با این مخاطبین هنر انقلاب حرف بزنیم.

هیچ هنرمند و انسان فرهیخته‌ای معطل هیچ کس و هیچ جانی شود فرهیختگی را چه کنیم که کم‌رنگ است.

یکی از راه حل‌های همین است که این سوالات را مطرح کنیم خیلی از بچه‌ها این تاملات در شان ایجاد نشده که ما فقط در این مملکت ۴۳ هزار پایگاه بسیج داریم یعنی هیچ شبکه‌ای در عالم فکر نمی‌کنم این همه داشته‌باشد. نوع اطلاعاتی که به اینها منتقل می‌شود نوع ذهنیات اینها...

بی تعارف چقدر اینها با آرمانهای امام وصلند و نزدیکند؟ مگر خودشان خود به خود می‌توانستند از این آرمانها درس بگیرند؟ آبی که دارد درس می‌دهد به اینها در واقع کجا ایستاده؟ وقتی سوار ماشین بنز می‌شود، دارد می‌رود مگر می‌تواند بگوید آقا به مادیات فکر نکن.

این درست این در یک فضای کلی هست. ولی واقعیت‌اش این هست که در این فضا نقاط روشن و امید بخشی هم هست. در بحثم گفتیم حقیقت که هیچ وقت خاموش نمی‌شود. نه بحث سرکاتالیزورها است.

در همه دنیا حتی در وسط کفار هم حقیقت‌های سوسومی زند و نورش را می‌تاباند در این که شکی نیست.

من می‌خواهم بگویم عرصه‌هایی را فعال کنیم که آن کورسوها بتواند روشن شود. کدام عرصه‌ها؟

این که ما به جای اینکه بریم سراغ فلان متولی فرهنگی نه ماه وقت بگذاریم و پی‌گیری کنیم یا به جای اینکه در مرحله سوره فلان مبحث نظری خیلی فلسفی عمیق را مطرح کنیم. در عین اینکه آن هم جای خودش را دارد بیاییم بدیهیات فضای هنر انقلاب مثل پیوند هنر انقلاب با مخاطبش را بیاییم.

ما وقتی طرح مسئله بکنیم همین حرف را

هم شما بزنید که آقا بنده این ذهنیت را دارم آقا بندهم معتقد نیستم که عکس هم فقط باید در گالری فلان عرضه شود.

من هم این دغدغه را داشتیم که اینها عرضه بشود در این جاها تلاش را هم کرده‌ام نیرویی که در اختیار من بوده امکاناتی که در اختیار من بوده بیشتر از این جواب نداده. من می‌گویم این خیلی خوب است همیشه هم که هنرمند نباید دنبال مخاطب برود خیلی از کسانی که این مطلب را بخوانند این تامل در آنها ایجاد شود واقعا بعضی‌ها دچار غفلت‌اند. آگاه بشوند، یعنی چه بسایک فرصتهایی برای شما پدید بیاید یعنی طرف ببیند که آقای ناطقی که آن امکان را دارد عکاسش را دارد عکسش را دارد بهترین نمونه‌ی آثار هنری را دارد من یک سری امکاناتی در دانشگاه یا مسجد یا مدرسه یا... دارم، من هم این امکانات را اختیارم است او عطش دارد که کارش را جایی عرضه کند من دارم این کار را می‌کنم این محیط این فضا حتی این بودجه‌ای که دارم پول می‌دهم ساندیس می‌خرم برای بچه‌ها تا در راه چمکران بخورند مثلا همین پول را می‌شود داد یک عکس بزرگ زد مثلا می‌خواهم بگویم که این آگاهی‌ها....

من اگر گفتیم بحث عمیق و اینها اتفاقا این را بحث عمیق می‌دانم این گسست بین هنر انقلاب و مخاطبش را یک بحث خیلی جدی می‌دانم منظورم از بحث نظری بحث‌های انتزاعی است که نه‌اش هیچ چیزی در نمی‌آید من بحثم اتفاقا این است که این مسئله خیلی جدی است.

ببینید این آسیب‌شناسی باید اتفاق بیفتد اما آسیب‌شناسی در سطوح بالاتر سطوح پایین بحث کردن و بدون توان طبیعتا نمره‌ای ندارد. ممکن است در یک سطحی اتفاق بیفتد به چشم دیگران در سطوح بالاتر برسد، ولی اگر در سطوح بالا هنوز در فکر اینند که اسکلت ویلاشان از چه جنسی باشد که زلزله خرابش نکند ۷/۳ ریشتر این را الان چه کار کنیم.

یا او که می‌گوید الان من به دنبال بیلان کارم، مشغول بیلان کار است و ردیف کردن اینها توی کامپیوترش این‌ها را چه کار کنیم.

یعنی اصلا اینها همه بحث شد به چالش کشیده شد در سطوح میانی و چاپ شد و مطرح شد چند نفر از متولیان بحث این‌ها به دستشان رسیده و نشسته‌اند عمیق نگاه کردند؟ یعنی برای این کار چه کسانی باید جلو بیفتند خود هنرمند صرفا و به تنهایی چقدر برایش مقدور است؟ چه کسی باید کمک کند هر کس نمی‌تواند بر کرسی مدیریت تکیه بزند باید بیاید پایین اگر بیاییم پایین و به یک آدم توانا فرصت بدهیم شاید یک بخشی از معضلات حل خواهد شد.

در هر صورت با تشکر از شما هر چند که هنوز خیلی جا دارد که در موردش صحبت شود. اما در پایان می‌خواهم همین را اشاره کنم که همان طوری که آن کادرسازی ۶ سال طول می‌کشید و این طور نیست که ۲ روزه

جواب بدهد نوع طرح این بحثها هم این طور نیست که بی نتیجه باشد.

- من اصلا نمی‌گویم که بی نتیجه است می‌گویم که موفقیت در عدم انقطاع است. یعنی ما نه سال نمایشگاه ادواری زدیم هیچ تعطیلی و وقفه نداشتیم و این ثمراتی داشته است. من می‌گویم که شما اگر به این تصمیم رساندنتان که آقا این چه بحثی است که ادامه می‌دهی و شما هم به دلیل حفظ موقعیت‌ات و میزت و غم نان و غم نام و... گفتی خوب حالا آمار می‌خواهی آمار می‌زنیم یک چیز دیگر می‌زنیم به نتیجه نخواهید رسید. اما اگر گفتی نه دیگه این بحث جدی است آن وقت می‌توان تا خود رییس جمهور را هم به چالش کشید. ■

سعید صادقی

